

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه روایتی را که در اینجا متعرض شدیم، روایت آخر، یعنی آخری بود که تا حالا رسیدیم. ششم یا هفتم و بعد روایت دهم، ششم و دهم که در کتاب وسائل بود، از کتاب علی بن جعفر بود.

ما به این مناسبت یک توضیحی راجع به این کتاب و نسخه های این کتاب عرض کردیم. البته این بحث نسخه شناسی و بررسی نسخه های کتاب راجع به مثل کتاب های حریر، راجع به کتاب هایی که در قرن دوم نوشته شده است. یک عده کتاب ها هم ما داریم از قرن اول داریم. این ها را یک شرح های مفصلی در محل خودش داده شده است. کتاب علی بن جعفر متأسفانه این جوری است، یعنی اختلاف الان در همین بحثی که ما داشتیم، یک نسخه ای را در کتاب کافی بود که عرض کردیم اصولاً نسخه شاذی است خودش، متعلق به علی بن اسباط است.

یک نسخه در کتاب به اصطلاح قرب الاسناد بود که در قرب الاسناد؛ عرض کردیم قرب الاسناد توسط نوه علی بن جعفر به قم آمده است. و طبیعتاً باید این کتاب خیلی جا می افتاد، چون نسخه خود نوه ایشان است. تعجب ما این است که خیلی در قم جا نیفتاده است. عرض کردیم مرحوم کلینی و یا مرحوم صدوق و یا حتی شیخ طوسی به یک معنایی از این کتاب نقل نکردند. یکی از آقایان گفت که شیخ طوسی دو مورد در کتاب تہذیب از همین طریق علی بن جعفر، عبدالله بن حسن نقل کرده است. من چند دفعه عرض کردم خدمتتان، شیخ طوسی ارتکاز حدیثی شیعه نیست اصولاً. این اشتباه نشود. ارتکاز حدیثی شیعه در قم است. و تا آنجایی که ما می دانیم تقریباً با زمان صدوق، بعد از ایشان تقریباً از بین می رود، چیزی خیلی ازش خبر نداریم. یعنی از قرن سوم و چهارم این واقعاً ارتکاز حدیثی شیعه است.

و مرحوم شیخ طوسی بغداد آمدند. در بغداد هم مکتب اول بغداد، چون این به لحاظ تاریخی مؤثر است، یک مکتب بسیار موفقی است. مکتب اول بغداد عرض کردیم بغداد مقدماتش شروع شد، یعنی وقتی که ابوالعباس سفاح می آید در کوفه حکومت می کند، به او گفتند آقا این اهل کوفه وفا نمی کنند. شما اگر می شود از کوفه خارج بشوید. شهری به نام الهاشمیه ساخت، الان هم هست برمی گردد، دوستان ما هم آنجا هستند. الهاشمیه را ساخت و ایشان منتقل شد به الهاشمیه. منصور هم در الهاشمیه بود که بنا شد یک مقداری دورتر برود و بعد بعد از ملاحظات شهر بغداد را به اصطلاح شروع کردند بنا کردن که در زمان امام صادق، سال ۱۴۵ دیگر افراد رفتند به بغداد منتقل شدند، از سال ۱۴۵. و عرض کردم محله ای در بغداد که هنوز هم هست به نام محله کرخ، این از همان ابتدای تأسیس شیعه نشین بود. شیعه ها خود امثال شیخ طوسی و این ها هم همه در کرخ بودند، بعد الان در

کرخ بودند. شیعه در کرخ ساکن بودند. محله شیعه نشین کرخ بود. اگر وقتی می خواستند به شیعه حمله کنند، به کرخ حمله می کردند، که زمان شیخ طوسی حمله کردند.

علی ای کیف ما کان و ۱۴۵ دیگر منتقل شدند به بغداد. در این مکتب انصافاً، چون خود بغداد هم شهر بزرگی بود، یعنی تقریباً در کشورهای اسلامی متعارف آن زمان، در کشورهای آن زمان به استثنای مثل هند و مثل چین که خیلی دور بود، کسی آنجا نمی رفت. و آن وقت پکن را خان بالغ می گفتند، در جغرافیای قدیم اسمش خان بالغ بود. کسی به استثنای آن قسمت هایی که خیلی دور بود، در این قسمت های نزدیک این دور و بر بغداد بی نظیر بود، یعنی یک شهر واقعاً فوق العاده ای بود. و تدریجاً باید گفت تقریباً قطب دنیای آن زمان بود، آن زمان.

و در بغداد هم ما بزرگ ترین عرفا را داریم، هم بزرگ ترین فقها را داریم، هم بزرگ ترین محدثین را داریم، هم بزرگ ترین متکلمین را، چیز عجیب و غریبی است بغداد انصافاً. و از همان اوائل هم عده ای از بزرگان شیعه مثل ابن ابی عمیر، این ها ساکن بغداد شدند. و این مکتب اول بغداد که ما اصطلاحاً می گوییم، از این زمان است، بعد از زمان تأسیس بغداد، فرض کنید سال ۱۵۰ عده ای از بزرگان شیعه مثل یونس بن عبدالرحمن، مثل هشام که این ها متکلم هم هستند، عده زیادی شان، این ها ساکن بغداد بودند و انصافاً نقش بسیار بزرگی را در میراث های شیعه داشتند.

عرض کردم من چند بار این ها، نکته را فراموش نفرمایید، میراث های ما گاهی به لحاظ فهرستی نگاه می شود، یعنی نسخه و نسخه شناسی و این ها، گاهی به لحاظ حدیثی لحاظ می شود. مثلاً در قم میراث های ما به هر دو لحاظ خوب مورد تحقیق قرار گرفته است. به لحاظ حدیثی کافی که واقعاً در اول قرن چهارم است، سال ۳۲۹ بنا بر معروف. و در میراث نسخه شناسی هم مرحوم ابن الولید که ۱۴-۱۵ سال بعد از ایشان است، ۳۴۳ وفات ایشان است. در هر دو میراث خیلی قوی هستند، یعنی هم میراث حدیثی شیعه در قم قوی است، هم میراث فهرستی شیعه، میراث نقل نسخه ها. در بغداد هم تقریباً همین طور بود، لیکن نقل نسخه ها به آن مقداری که در قم محل اعتناء واقع شد، نبود. لذا میراث حدیثی قوی تر بود تا میراث فهرستی. و الا خود ابن ابی عمیر هم کتاب های زیادی را کشی به نظرم دارد که «روی کتب مائة رجل من أصحاب أبي عبد الله». خود ابن ابی عمیر ۱۰۰ تا کتاب را غیر از احادیثی که داریم. و لذا کتابی به نام نوادر داشت که ۶ جلد بود، حتی در اختیار صدوق هم بود، این کتاب این قدر معتبر بود. مرحوم صدوق چند بار می گوید این من نوادر محمد بن ابی عمیر است. و یکی از کتاب های بسیار مشهور ما است، یعنی انصافاً. یک شرح این مطالب در یک وقت دیگری باید توضیحش را عرض کنم. پس زمینه علمی در بغداد خوب بود، این بغداد اول است. این بغداد اول تقریباً می شود گفت تا زمان تقریباً مثلاً همین تألیف فقه الرضا اگر ۳۱۰ این ها باشد، در بغداد.

در بغداد دوم تقریباً با آمدن کلینی شروع می شود، ۳۲۴ ۳۲۵. آمدن کلینی به بغداد دقیقاً واضح نیست. لیکن شواهد نشان می دهد باید بعد از ۳۲۳ باشد. بعد از این زمان باشد. چون این در این تاریخ، خلیفه عباسی به نام مسترشد که ایران آمد در مراغه، در روز روشن توسط فدائیان اسماعیلی، اسماعیلی ها ترور شد، کشته شد، با چاقو بهش حمله کردند، ریزش کردند. به قول ابن اثیر می گوید این اولین ضعفی بود که بر دولت بنی عباس وارد شد. این ضعف دولت بنی عباس این با ترور کشته شدن خلیفه انجام گرفت. ظاهراً بعد از این ضعف، کلینی به بغداد روی آورده است. و به هر حال آثار ضعف واضح است، چون آمدن دولت شیعه در بغداد ۱۱ سال بعد از این حادثه است. یعنی کاملاً واضح است که در بغداد شیعه توانست رشد بیشتری پیدا کند. که ۱۱ سال بعد آل بویه به بغداد حمله کردند.

البته حمله ای به این معنا که آمدند و جنگی نشد، خلیفه تسلیم شد. و دستگاه خلافت در اختیار شیعه قرار گرفت. خلیفه سنی بود، اما تشکیلات و اداره ی کشور به دست شیعه ها بود. و لذا تشیع رشد خوبی پیدا کرد. این را اصطلاحاً ما مکتب دوم بغداد می گوئیم. که شاید بشود گفت از زمان آمدن کلینی به بغداد شروع می شود. و بعد هم علمای بسیار بزرگی امثال شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی بودند و علی رأسهم مرحوم شیخ طوسی در این مکتب رشد پیدا می کند. این از ۳۴۰ می شود گفت که رشد تشیع در بغداد شروع می شود تا سال ۳۵۰، ۴۵۰ معذرت می خواهم. البته ۴۴۹ حالا می گویند، ۴۵۰. ۵۰ که شیخ بغداد را ترک می کند به طرف نجف و از بغداد خارج می شود. از ۴۵۰ تا الان که نزدیک ۱۰۰۰ سال، یک سال دیگر می شود ۱۰۰۰ سال، از این ۱۰۰۰ سال دیگر مکتب بغداد آن شکل سابق را پیدا نمی کند. حالا شیعه گاهی زیاد بودند در بغداد. این مکتب بغداد مکتب قوی است.

این مکتب روی حجیت کار کرده، بر اساس حجیت کار کرده. و مقداری از میراث های قم را هم قبول نکرده، نه اینکه حالا قبول کرده باشد. اما به هر حال یک مکتب بسیار قوی است. الان که بنده در خدمت شما هستم، بیش از ۹۰ درصد معارف حوزوی ما مدیون این مکتب دوم بغداد است، بیش از ۹۰ درصد. تأثر ما به مکتب قم نسبتاً کم است. در این مکتب دوم بغداد، هم از مکتب اول بغداد بهره گرفتند، هم از قمی ها، به مقدار زیادی. الان شما کتاب نجاشی را هم نگاه کنید، بیشترین قسمتی که ایشان در فهرست دارد از مشایخ قم است، از فهرست های قم است. از فهرست های کوفه هم هست، شرح این مطالب در جای دیگری است، اینجا مناسب نیست.

علی ای حال دقت کنید که مرحوم شیخ طوسی وقتی وارد بغداد می شود، شیعه بودند، نه اینکه مکتب بغداد نداشتیم، آثار نداشتیم. اما آن آثار علمی ارتکازی حدیثی متعلق به قم بود. اینجا مکتبی که در خود بغداد رایج بود، مکتب حدیثی اهل سنت بود. مکتب حدیثی اهل سنت یک رواج عجیبی پیدا می کند، خیلی. به نظرم سال های ۳۴۰، ۳۳۵، ۳۴۰ است.

در یک جایی نوشتند که یکی از علمای محدث معروف که می آید بغداد، مجلس املاء تشکیل می دهد. مجلس املاء، این می نشست گفته حدثا فلان عن فلان، این می خوانده می نوشتند، مجلس املاء این است. این ما در شیعه هم داریم. اما در میان اهل سنت این طور، در این مجلس املاء نوشتند ۳۰ هزار نفر حاضر شدند، می خواهم بگویم مکتب خب به این معنا بود که بعد از اینکه مجلسشان منقضی می شد، تعبیرشان این است که حزرُوا المكان. این حزرُوا با حای حطی و زاء، اخت الرءاء، بعدش هم راء. حزر به این معنا به معنای تخمین است. تخمین را حزر می گویند. که به لغات دیگر خرس هم می گویند، در باب زکات دارد خرس. خرس و حزر یک معنا بوده. حزر با حای حطی و زاء. این الان در عراق معما را حزره می گویند، یعنی از همین لغت به این معنا است. آن وقت می آمدند مثلاً حساب می کردند اینجا مثلاً چند ذرع در چند ذرع نشسته بودند، هر ذرع این مثلاً دو نفر تخمین می زدند که در این مقام در اینجا حدود ۳۰ هزار نفر حاضر بودند. در یک مجلس املاء دیگری در بغداد به نظرم ۷۰ هزار بوده باشد. نوشته شده، اما من تاریخش زیاد ذهنم نیست. ۷۰ هزار نفر حاضر بودند، دقت می کنید؟

ما چنین چیزی را هیچ وقت نداشتیم، ۱۰۰۰ نفرش هم نداشتیم، چه برسد به ۳۰ هزار نفر. این مشکلات حدیثی ما با اهل سنت را باید خوب دقت بکنید. آن ها مثلاً ممکن است در یک مجلس املاء ۳۰ هزار نفر یا ۷۰ هزار نفر حاضر شدند. البته به اصطلاح امروز چون بلندگو که نبود، اصطلاحاً به نظرم این اصطلاح، اگر اشتباه نکنم، معید می گفتند. مثلاً با فاصله ۱۰ متری یک کسی می ایستاد با فاصله ۱۰ متری، این محدث می گفت حدثا، آن هم می گفت حدثا تا به آخر برسد. باز آن می گفت علی بن ابراهیم، آن هم می گفت علی بن ابراهیم تا به آخر یعنی بلندگوی انسانی بود.

یکی از حضار: شب به آخرش می رسید.

آیت الله مددی: بله تا برسد به آخر صف.

یعنی وقتی ما می گویم ارتکاز، این زمینه را مادر شیعه، مثلاً فرض کنید یک کتاب مشهوری مثل کتاب حریر داریم، سه نسخه، چهار نسخه دارد فوقش این است. اما اینکه کتاب حریر را در یک مجلسی که ۱۰۰ نفر نوشته باشند، مگر در قم خوانده باشند و الا در بغداد، در کوفه چنین عددی میسور نبود، در قم هم نقل نشده است.

علی ای حال یک مطلبی را که در نظر، ولذا مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه مقداری زیادی از احادیث را می آورد که در قم نبوده است. عرض کردم چند بار عرض کردم، اگر شما در بحث تعارض ریشه یابی بکنید، نه حالا حل تعارض شیعه می خواهید بکنید، ۸۰ درصد تعارض ما متعلق به شیخ طوسی است. یعنی اگر شیعه، اگر روایت شیخ طوسی نبود تعارض نداشتیم. روایت شیخ طوسی نقل می کند معارض دارد. ۸۰ درصد، و مقدار زیادی شیخ طوسی منفرادات دارد، حتی از کتب مشهوره این انفرادهای شیخ طوسی هست، توضیحش را وقت دیگری عرض می کنم.

آن وقت شیخ طوسی دو مورد را از کتاب عبدالله بن حسن نقل می کند، عرض کردم کتاب عبدالله بن حسن را فقط مرحوم، نسخه عبدالله بن حسن را فقط حمیری نقل می کند. مرحوم کلینی نقل نمی کند، مرحوم صدوق هم نقل نمی کند. شیخ طوسی این هم بد نیست بگویم حالا که اینجا گفتیم، از کتابی است متعلق به یکی از بزرگان قم، این شهر، به نام محمد بن علی بن محبوب، ایشان اشعری است، غیر از آن حسن بن محبوب، آن کوفی است، ربطی به ایشان ندارد. چون اصلش هم مال هند و سند و آنجا باشد. این محمد بن علی بن محبوب از اشعری های قم است و از شخصیت های بزرگ است.

ایشان کتابی دارد به نام نوادر، حالا دو جور ضبط شده: نوادر المصنف، نوادر المصنفین. اسم کتاب دو جور آمده است. اگر نوادر المصنف باشد، یعنی حدیث هایی که نادر است پیش من، مصنف یعنی مؤلف کتاب. اگر مصنفین باشد، حدیث هایی که نادر و شاذ است در مصنفین، مثلاً اینجا مصنف کتاب کیه؟ علی بن جعفر است. یعنی نسخه شاذی از کتاب علی بن جعفر، نوادر به این می گویند. و لذا من عرض کردم ما اصطلاح نوادر داریم، ابن ابی عمیر کتابش نوادر است شش جلد بوده، احمد اشعری نوادر است. این نوادر به معنی ضعف نیست. اسم کتاب بوده، حالا شاید نوادر معنی تعریف است.

البته در کتاب نجاشی هم «النوادر» داریم: له کتاب النوادر، هم «له کتاب نوادر» بدون الف و لام. در کتاب فهرست شیخ شاید یکی دو مورد این جوری باشد. در نجاشی بیشتر است، نوادر بدون الف و لام. شرح این مطلب در جای خودش. لیکن ظاهراً این کتاب محمد بن علی بن محبوب نوادر معنی شاذ است. یعنی احادیثی که پیش من شاذ است یا احادیثی که در آن مصدر شاذ است. مثلاً اینجا مصدرش کتاب علی بن جعفر است، باید بگویید احادیثی که در آنجا شاذ است. این دقت کنید؟

آن وقت این اگر باشد، این با آن ارتکاز حدیثی شیعه نمی سازد، خودش دارد می گوید شاذ است. و لذا عرض کردیم کراراً و مراراً، اهل سنت اصطلاحشان این است، اگر حدیث ولو سندش صحیح باشد، صحیح صحیح باشد، لیکن شاذ باشد قبول نمی شود. این یک نکته ای است که بعضی از آقایان هم اتفاق نکردند. اهل سنت در تعریف حدیث صحیح این را می دانند که شاذ نباشد. آن شاذی را که اهل سنت گفتند مرادشان این است، سندش صحیح است، سند درست است نه اینکه سند ضعیف است. سند صحیح است، لیکن راوی یک نفر است، این را گفتند شاذ. این را حجت نمی دانستند. دقت می کنید؟ صحیح نمی دانستند.

چون من دیده ام یک روایتی بوده که یک آقای نویسنده «روایه ثقات»، یکی از آقایان شیعه نمی خواهم اسم ببرم، نوشته اینکه ایشان گفته روایه ثقات فالحدیث صحیح. بعد یکی از اهل سنت بهش اشکال کرده که آقا شما با اصطلاح آشنا نیستید. درست است روایات را ثقات لیکن شاذ است، این

صحيح نيست، بينيد دو تا اصطلاح است، اين دو تا اصطلاح را خلط نكنيد. پيش ما همين كه روايت ثقات بودند مي شود صحيح. پيش اهل سنت روايت هم ثقات باشند، ليكن شاذ باشد صحيح نيست.

و لذا كراراً و مراً عرض كردم: «كل حديث يرويه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الإسناد من غير شذوذ ولا علة»، اصلاً تعريف صحيح اين است. و عرض كردم اين تعريف صحيح در قرن سوم بين اهل سنت جا افتاد. البته خود اهل سنت بحث کرده اند چرا «من غير شذوذ»، اگر سند معتبر است چرا شاذ صحيح نيست؟ بحث کرده اند. ما اين بحث را نداريم، اشتباه نشود. نه اينكه ما نداريم، از وقتی كه اين تقسيم حديث پيش ما آمد آن وقت هم نداشتيم، دقت مي كنيد؟ نه اينكه تازه شده است.

مثلاً اولين كسي كه اين را آورده علامه است. بعد از ايشان شهيد ثاني در درايه دارد، دقت كنيد. در علامه اين طور است: «كل حديث يرويه عدل امامي»، آنجا عدل ضابط بود، عدل امامي. «عن مثله إلى آخر الإسناد»، اين تعريف صحيح پيش علامه است. اين همين تعريف الی الان پيش ما آمده است. خب دقت كنيد. آن دو قيد را: «من غير شذوذ ولا علة».

و لذا من دائماً تأكيد مي كنم با اصطلاحات آشنا بشويم براي همين جهت است. آن آقا مي گويد اين حديث صحيح است، آن آقا مي نويسد اين صحيح نيست، هر دو درست مي گویند. اين روي اصطلاح شيعه صحيح است، چون شذوذ را حساب نكرده است. الان خود آقاي خويي هم حساب نمي كند، حديثي كه سندش عدل امامي باشد يا ثقة باشد، ايشان كافي مي دانند ولو مشهور علماء هم به آن فتوا نداده باشند. و اين خيلي تأثيرگذار است، در فقه خيلي تأثيرگذار است. خيلي فتاواي شاذ منشأش همين است.

اما در ميان اهل سنت شذوذ تأثير دارد. نظر خودم اين است كه مرحوم محمد بن علي بن محبوب اصولاً كتاب را بر روايات شاذه نوشته است. اصلاً اسم كتاب اين است. و اين با آن نقطه اي كه من عرض كردم تنافي ندارد. شذوذ يعني در، در محيط قم، در فضاي قم شاذ است، راست مي گويد. اما شيخ طوسي به سند نگاه کرده است. اين در فضاي بغداد است، اين هم راست است. شذوذ را حساب نكرده است شيخ طوسي. و بعدها كه ما آمديم حديث را به اصطلاح، حديث صحيح و معيار برايش گفتيم، ميزان برايش گفتيم، خط و مرز را معين كرديم، كلمه شذوذ را ما نياورديم.

نه علامه اين قيد را دارد، نه شهيد ثاني. و إلى يومنا هذا كسي اين قيد را نياورده است. اصلاً حديث شاذ صحيح نيست ولو سندش معتبر باشد. اصطلاحاً در اصطلاح اهل سنت هم مي گویند «هذا حديث شاذ»، يعني سندش معتبر است، ممكن است خيلي هم معتبر باشد، ليكن شاذ است. البته شذوذی كه اين ها دارند، من عرض كردم شذوذ روايي است. بيشرش هم در اين جور معناست، مثلاً زهري هشت نفر، هفت نفر راوي دارد، يك مطلبي را فقط يكي از اين روايت نقل مي كند، بقيه نقل نمي كنند، اين را مي گویند شاذ، ولو ثقة باشد.

یک مقداری شذوذ به زمان پیامبر، به من بر نمی گردد ها، بر می گردد به اجلای شأن یا به قول خودشان ائمه شأن. این هایی که امامند در حدیث، این هایی که در حدیث صاحب نظرند، صاحب مکتبند، دقت می کنید؟ پس بنابراین...

یکی از حضار: ببخشید، بقیه هم نقل می کنند مثلاً یک بخشش با هم اختلاف داشته باشند، این هم شاذ می شود؟

آیت الله مددی: فرق نمی کند، شاذ شاذ است. اگر یک ذیلی را نقل کرد که کسی دیگر نقل نکرده باشد می شود شاذ. و این را حالا من توضیحاتش را عرض کردم، الان خیلی اجمالش را عرض می کنم.

پس بنابراین اگر دیدیم شیخ طوسی نقل کرده دو مورد، لیکن این دو مورد از کتاب محمد بن علی بن محبوب است. این ارتکاز قم نیست، ایشان قمی است، اشعری هم هست، بسیار جلیل القدر هم هست ایشان. لیکن خودش اسم کتاب را این گذاشته است. و لذا عرض کردیم شیخ طوسی از این کتاب زیاد نقل می کند، زیاد نسبتاً از این کتاب نقل می کند. و لیکن مرحوم شیخ صدوق در جلد اول فقیه شاید یکی یا دو تا، جلد دوم هم دو تا یا سه تا، جلد سه کمی بیشتر، جلد چهار که حدود و دیات و این جور چیزهاست بیشتر نقل می کند. اما مرحوم شیخ کلینی در فروع کافی حتی یک حدیث از ایشان نقل نمی کند. مرحوم شیخ کلینی در اصول کافی در باب ایمان و کفر یک حدیث واحد از ایشان نقل می کند، فقط. کل نقل کلینی در هشت جلد کافی از علی بن محبوب فقط یک حدیث واحد در اصول، آن هم در باب ایمان و کفر است. البته ایشان از مشایخش نیست، با واسطه واحد نقل می کند، از محمد بن علی بن محبوب. لیکن این منشأ چی شده؟ منشأ این شده که چون ایشان بزرگوار سندش هم اگر معتبر باشد قبول می کنیم ولو شاذ است.

من چند دفعه دیگر این مثال را عرض کردم: یک روایت واحده داریم که در هدایا، تعبیر به هدایای روایت واحده است، خمس است، آن هم منحصرراً از همین کتاب است، نوادر محمد بن علی بن محبوب. دقت می کنید؟ راوی اش هم احمد بن هلال عن ابن ابی عمیر. خب، احمد بن هلال را مشهور تضعیف کرده اند، آقای خوبی می گویند نه، مرحوم نجاشی فرموده «صالح الروایة» یعنی ثقه است، ما قبولش می کنیم. البته نجاشی «صالح الروایة، يُعرف منها ويُنكر» گفت. آقای خوبی معنا کردند «يُعرف منها» این روایاتش بعضی ها معروف است، بعضی ها منکر است، و این به وثاقت شخص ضربه نمی زند. عرض کردم توضیحاتش را عرض کردم. این روایت را چرا محمد بن علی بن محبوب، چون ایشان فقط در نسخه احمد بن هلال دیده است، دقت کنید.

چون عرض کردیم کتاب ابن ابی عمیر چندین نسخه در قم داشته است، که صحیح هم هستند. شاید مشهورترینش ابراهیم بن هاشم باشد، علی بن ابراهیم عن ابیه. یعقوب بن یزید هست، خیلی ها هستند احمد بن محمد بن عیسی هست، حسین بن سعید هست، عده ای از بزرگان در قم هستند،

.....
که از اجلاء هم هستند. آن وقت این معنایش این است که مرحوم محمد بن علی بن محبوب می خواهد بگوید آقا این روایت نادر است، شاذ است، در یک نسخه از کتاب ابن ابی عمیر آمده است، اگر نوادر المصنفین بخوانیم. و آن نسخه احمد بن هلال.

لذا مرحوم نجاشی هم همین را می خواهد بگوید، می گوید این بابا احمد بن هلال آدم بدی نیست، خیلی هم به زهد و ورع معروف است، ۲۰ بار سفر پیاده از بغداد تا مکه رفته برای حج. خیلی به زهد، البته در یک روایت دارد احزروا الصوفیة المتصنع که به اصطلاح حالت عرفانی هم به خودش گرفته بود. به هر حال این احمد بن هلال، مرحوم نجاشی می گوید صالح است، «یُعرف منها» یعنی من الروایة. نه اینکه روایات معروفه، توجه فرمودند استاد رحمه الله. یعنی ایشان مطلبی را نقل می کند که در همه نسخه ها هست، و «یُنکر» مطلبی نقل می کند که در نسخه های دیگر نیست. خب همین روایت هدایا هم همین طور است. در هیچ نسخه ای از ابن ابی عمیر نیست. فقط در نسخه احمد بن هلال آمده است.

یکی از حضار: احمد بن هلال ضعیف است دیگر، عبرتانی مگر نیست؟

یت الله مددی: نه، مرحوم نجاشی می گوید آدم بدی نیست، یعنی می گوید ما آن که از ظاهرش دیدیم این آدم بدی نیست، لیکن یک واقعیته درش وجود دارد، گاهی حدیثی نقل می کند که در نسخه های دیگر نیست. این مبنا روی مبنای شذوذ است که اگر شاذ بود قبول نکنیم. دقت کردید؟ لذا این روایت از، خب کتاب ابن ابی عمیر معروف است دیگر، جای بحثی نیست، فقط در کتاب نوادر المصنفین محمد بن علی بن محبوب آمده است. و عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی زیاد از این نقل کرده است.

یکی از حضار: آقا نقل های صدوق را چه کارش می کنید؟ می فرمایید در باب دیات و این ها صدوق نقل کرده...

آیت الله مددی: شاید آن ها قبول داشته، شواهد داشته است. یا از این کتابش نیست، از یکی دیگر از کتاب های دیگرشان است.

یکی از حضار: چون کتاب الحدود هم دارد

آیت الله مددی: بله حدود هم دارد. ممکن است از کتاب دیگرش باشد، دقت کردید؟

نجاشی دقت، این ها دقت نشد، نجاشی می خواهد بگوید آقا این آدم، آدم بدی نیست احمد بن هلال. شئون روایت هم مراعات می کرده، لیکن ما با یک واقعیته روبرو هستیم. در کتاب، در نسخه ای که ایشان نقل می کند، روایت هایی است که در بقیه نسخه ها نیست، بالفعل این طوری است. همین روایت هدایا در هیچ نسخه ای نیست. به طوری که نه کلینی نقل کرده، نه صدوق، نه؛ حالا تعجب آور، مرحوم شیخ طوسی که بغداد بوده خودش به خط خودش این کتاب را نوشته، کتاب نوادر المصنفین را به خط خودش استنساخ کرده شیخ طوسی. چون این نسخه دست، پیش ابن

ادریس بوده، ابن ادریس می گوید: «من این کتاب را به خط جدم ابی جعفر طوسی دارم». البته ایشان نوه دختری پسر مرحوم شیخ طوسی است، نوه دختری مفید ثانی، پسر شیخ طوسی، اسمش اسم پدر شیخ است. شیخ طوسی محمد بن حسن است، پسر ایشان اسمش حسن است، حسن بن محمد. این پسر شیخ طوسی است که بعد از وفات پدر در نجف جای ایشان می نشیند و خیلی از اجازات شیخ طوسی به ایشان منتهی می شود، اجازات. و خیلی از اهل سنت هم خدمت ایشان می رسیدند برای نقل آثار شیعه. علی ای حال، نه خیلی، یعنی عده ای شان، بعضی هایشان.

پس این نسخه به خط شیخ طوسی موجود بوده، دقت می کنید؟ شیخ طوسی هم نقل نکرده است. خب خیلی عجیب است. خود شیخ طوسی هم نقل نکرده است. کلینی نقل نکرده، صدوق نقل نکرده است. خود شیخ طوسی که این کتاب را به خط خودش نوشته، نقل نکرده، کسی که نقل کرده مرحوم ابن ادریس در سرائر است، آن هم تو آخر سرائر، مستطرفات. دقت کردید؟

خب اگر فرض کردیم این کتاب، روایت از امام صادق در قرن دوم، در کتاب ابن ابی عمیر در قرن سوم، دیگر در قرن سوم از کتاب ابن ابی عمیر کسی نقل نکرده، قرن چهارم نقل نکرده، قرن پنجم نقل نکرده، در قرن ششم ابن ادریس آمده، اواخر قرن ششم، ابن ادریس نقل کرده. فتوا هم که اصحاب ندادند. اصحاب ما بنایشان بر این شد که این حدیث چون فتوا داده نشده، چون شاذ است طرح بشود. دقت نکردند علت شذوذ کجا است. لذا آقای خویی می فرمایند: حدیث معتبر است، موثق است، احمد بن هلال هم قابل اعتماد است، لذا ایشان فتوا دادند به اینکه در هدیه خمس است. البته آقایان فعلاً که غالب آقایان موجودین هم خمس می گیرند در هدیه. غالباً قبل از آقای خویی خمس؛ اصلاً مشهور بین شیعه خمس نمی دانند که خود بنده هم نمیدانم. لیکن از زمان آقای خویی مشهورتر فعلاً این است که در خمس؛ در هدایا خمس هست.

یکی از حضار: روایت امام جواد علیه السلام هست که در خطیره باشد؟ هدیه خطیره؟

آیت الله مددی: جایزه است آن، خطیره نیست آن «الجائزة إدا كان للأنسان». جایزه پولی بوده که به اصطلاح سلطان می داده. هدیه، من به شما را جایزه نمی گفتند نه. هدایا این است که بین دو نفر مؤمن باشد، این اسمش هدیه است.

یکی از حضار: بعضی از مراجع فعلی هم فتوا دادند...

آیت الله مددی: بعضی ها فتوا دادند به این روایت مکاتبه علی بن مهزیار. آن روایت هم مشکلات دیگری دارد که آقایان؛ البته مشکلاتی دارد آقایان شرح دادند مفصل تر، توضیح دادند، بحث کردند، مرحوم آقای خویی شاید مفصل تر. عرض کردم آن روایت نکات فنی دیگری دارد، این جور نیست که ایشان شرح دادند. حالا به هر حال آن چون دیگر سؤال نفرمود، چون آنجا کلمه اش جایزه است. اما در این روایت، هدایا است، تعبیر هدایا تو این روایت است. لذا من اگر نوار را گوش بکنید، عرض کردم تعبیر هدایا، تعبیر هدایا تو این روایت واحده است.

خب ببینید، مسئله‌ای که محل ابتلای شیعه بوده، هدیه امر متعارفی بوده دیگر. بخواهد درش خمس باشد، خب محل ابتلاء است دیگر. اگر امام صادق فرموده‌اند به نظرم ابن ابی عمیر از ابان، از ابی بصیر، از ابی عبدالله، به نظرم سندش این جوری باشد. البته اولش احمد بن هلال، منفرداً در این کتاب نوادر المصنفین محمد بن علی بن محبوب، آن وقت به نظرم سندش این جوری باشد، اگر نگاه کنید: «عن أبان عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام».

علی ای حال مشکل، دقت فرمودید چیست؟ مشکل سر این است که احمد بن هلال به لحاظ مسائل روایت و قواعد تحدیث را مراعات می‌کرده مشکل ندارد، «صالح الروایة». لیکن مشکل ایشان این است که مطالبی؛ و بعد هم ما جای دیگر هم پیدا کردیم، اختصاص به اینجا ندارد، دیگر نمی‌خواهیم شرح بدهیم، تو بحث احمد بن هلال متعرض می‌شویم. جای دیگر هم پیدا کردیم، این نسخه احمد بن هلال نقل می‌کند با این نسخه که یکی دیگر نقل می‌کند با هم اختلاف دارند. نسخه احمد بن هلال زیادی دارد.

این را نجاشی دقت کرده، خب دقت کنید. نجاشی نسخه‌شناسی کرده. این‌ها خیال می‌کنند نجاشی بحث رجالی کرده، نجاشی بحشش فهرستی است، رجالی نیست. می‌گوید: «آقا در نسخه‌هایی که احمد بن هلال نقل می‌کند بعضی‌هایش با آن نسخه مشهور می‌خورد، بعضی‌هایش نمی‌خورد». حالا با این، نجاشی باید گفت آقا چرا؟ می‌گوید چرایش را من نمی‌دانم. این هست، این واقعیت موجود است، دقت کردید چی می‌خواهد بگوید؟ این واقعیت موجود است. اما چرا؟

چون شیخ هم نوشته: «احمد بن هلال ضعیف لا يعمل بما یختص بروایته». این «یختص» را خیال کردند ایشان ضعیف رجالی است. نه، ایشان ضعیف رجالی ندارد، ضعف فهرستی دارد. البته ضعف تراجمی دارد ایشان. ایشان مشکل دارد در، زمان آن روایاتی که وارد شده در لعن او، وارد شده؛ شرح آن روایت هم احتیاج به یک شرح دیگری دارد که جایش اینجا نیست. ما نمی‌خواهیم فعلاً در همه جهات احمد بن هلال؛ راجع به احمد بن هلال بحث تراجم هم داریم، بحث رجال داریم، سند حدیث، بحث فهرستی داریم، کتاب‌های ایشان، نوشته‌های ایشان.

ایشان نسخه‌ای از ابن ابی عمیر نقل کرده که هیچ‌کس نقل نکرده است. محمد بن علی بن محبوب هم خودش عامداً می‌خواهد روایات شاذ را بیاورد! خودش گفته! اینکه ایشان فرموده‌اند عبدالله بن حسن هست، شیخ طوسی این را منفرداً از کتاب محمد بن علی بن محبوب آورده است. یعنی خود او دارد می‌گوید شاذ است روایت. اینکه درش عبدالله بن حسن است، خود صاحب کتاب می‌گوید شاذ است. این را دقت فرمودید؟

این شذوذ در کتاب کاملاً محسوس است. خب، الان در همین مسئله ما نگاه کردیم، شما دقت بکنید، یک نسخه در کافی بود که خود آن نسخه شاذ بود نسبتاً. یک نسخه مشهور هست که در کافی و فقیه و تهذیب است که دو نفر از آن نسخه نقل نشده در قم، یک نسخه هم از کتاب قرب الاسناد

نقل شده است. البته واقعاً عرض می‌کنم، یک نکاتی است که برای ما روشن نیست الان. ما الان یک مقداری در جایی که جهالت داریم، صریح می‌گوییم جهالت است اینجا، تضعیف نیست، اشتباه نشود. ما الان واقعاً جهالت داریم که مثلاً عبدالله بن حسن، که به حسب ظاهر به قول ما اگر بود، قبرش معلوم بود، زیارت می‌کردیم، امام زاده نوه مرحوم علی بن جعفر عریضی، این مثلاً نسخه‌ای از کتاب جدش آورده، چرا این نسخه در قم جا نیفتاده؟ واقعاً برای ما مبهم است، نه اینکه حالا؛ من تضعیف نمی‌کنم، آقای خویی می‌گوید «ضعیف». خب، خیلی خب، آن چون مجهول است صریح؛ ما بیشتر جنبه استفهام و سؤال داریم، روشن نیست برای ما.

البته این مطلب هست، مرحوم نجاشی نوشته کتاب علی بن جعفر دو نسخه دارد: یک نسخه مبوب و یک نسخه غیر مبوب. همین مقدار نوشته. بعد یک طریقی را ذکر کرده. بعضی از این آقایانی که تحقیق کرده‌اند کتاب را، عبارت نجاشی را این جور فهمیده‌اند. به نظر من آن هم درست نیست، نمی‌خواهم شرح بدهم. آن چیزی که مشکل را بیشتر می‌کند که تعجب ما از نجاشی هم هست الان، از خود نجاشی. چون نسخه مبوب را یک جور می‌گوید، غیر؛ الان هر دو نسخه تو کتاب قرب الاسناد هست. آن که ما الان تعجب ماست این است. مقداری، یعنی کتاب مبوب ایشان، کتاب الزکاة، کتاب الصلاة، این دارد، کتاب کتاب دارد، یا باب الصلاة یا کتاب. مبوبش است در کتاب قرب الاسناد که عرض کردم راوی اش هم عبدالله بن حسن است. عددش هم حدود ۱۸۰ تاست، عدد روایاتی که مبوب است. بعدش غیر مبوب را آورده.

یکی از حضار: روایتش یکسان است آقا یا...؟

آیت الله مددی: نه، من تطبیق نکردم، مطابقه نکردم.

بعدش غیر مبوبش حدود ۳۵۰ تاست، ۳۳۰ تاست. که روی هم رفته حدود ۵۰۰ و خورده‌ای است، ۵۲۰ تاست. چرا نجاشی ننوشته این عبدالله بن حسن هر دو نسخه را نقل کرده؟ این هم برای ما مبهم است. ما الان هستیم، من عرض کردم همیشه، آقایان متعارفشان این است که وقتی برسند به نجاشی دیگر قبول کنند تعبداً، ما چون حرف نجاشی را هم تعبداً قبول نمی‌کنیم مگر جایی گیر بکنیم، مثل انسداد باب علمی. و الا خود ما کار می‌کنیم، چیزی که الان ما بالوجدان داریم مشاهده می‌کنیم، هر دو در کتاب قرب الاسناد آمده است. آیا در زمان نجاشی قرب الاسناد جور دیگری بوده؟ نمی‌فهمم، من هنوز سر در نمی‌آورم. الان این قرب الاسنادی که ما داریم، هر دو را دارد: هم مبوب را دارد، هم غیر مبوب. چی بوده؟ ایشان چرا این کار را کرده؟ چون ایشان می‌دانید علی بن جعفر کوچک‌ترین فرزند امام صادق است. لذا تا زمان حضرت جواد و شاید به یک معنایی امام هادی را ایشان درک کرده باشد. لیکن سؤالات از برادرشان است، از حضرت موسی بن جعفر.

خب می دانید که بین امام صادق، وفات امام صادق و موسی بن جعفر ۳۵ سال است. حالا اگر ایشان ۲ ساله بوده در وقت وفات، ۳۲ ساله اش است، ۳۷ ساله اش بوده. ۲ ساله بوده مثلاً کوچک بوده. ایشان کی این سؤالات را از برادرشان کرده اند؟ این هم برای ما واضح نیست. عرض کردم در کتب زیدیه و اسماعیلیه و اهل سنت، همین روایت آمده که موسی بن جعفر گفته: «از پدرم امام صادق شنیدم». یک مشکل دیگر کتاب این است که «سألت أبی». در نسخه ای که ما داریم: «سألت أخی».

و این مسئله «أنت و مالک لأیک» و این کتاب آمده، توضیح هم داده شده است. عرض کردیم، دو تا نسخه تا قرن پنجم دو تا داریم. حتی مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده آن را. در قرن یازدهم، حالا دو نسخه یا یک نسخه به تعبیر ما، اضافه شد: یکی نسخه بحار، یکی از نسخه مرحوم صاحب وسائل. این ها هم در اینجا با هم اختلاف دارند. در این قسمت اش با آن مال قرن پنجمی، قرن چهارمی ها هم اختلاف دارند. این هم یک مصیبت دیگر. یعنی این ها مختلفند حتی با همدیگر، یک اختلاف جزئی دارند، اضافه بر آن، بر آنچه که در زمان کلینی و قرب الاسناد بوده با آن هم اختلاف دارند. و این، چرا این اختلاف، این مقدار اختلاف در کتاب علی بن جعفر آمده، هنوز هم برای ما واضح نیست.

آقایان ما چون دنبال تعبند، فقط می گویند این سندش معتبر است یا معتبر نیست، این گیر می کنند. ما چون این راه را نمی رویم، ما دنبال تعقل هستیم نه تعبد، که این را از نظر تاریخی واضح بکنیم. به هر حال، کتاب علی بن جعفر یک مشکل تاریخی دارد، حالا چرا؛ البته از نظر تعبد ظاهری، خود ما هم قبول می کنیم، آنجایی که موسی بن القاسم نقل می کند یا عمرکی، خب قابل قبول است. جای دیگر هم نه اینکه رد بکنیم، قابل تأمل است انصافاً. اما چرا این برخورد شده؟ چرا فهرست نگاری مثل نجاشی؛ خب نمی شود بگوییم نجاشی، مگر می گوییم این کتاب غیر از آن کتاب است؟ مگر این طوری بگوییم؟ قرب الاسنادی که ما داریم غیر از قرب الاسنادی است که مرحوم نجاشی داشته است؟ مگر این طوری وارد بشویم. و الا این قرب الاسنادی که ما الان داریم هر دو نسخه را دارد. قاتی هم نکرده ها. اول مبوب مثلاً آمده، بعد غیر مبوب. پشت سر هم، وسط همدیگر هم بیاید نیستند. یکی اش مبوب است، یکی اش غیر مبوب. نجاشی نوشته سر اختلاف؛ ما الان داریم درک می کنیم یکی اش ۱۸۰ تا حدیث است، یکی اش ۳۳۰؛ ۳۴۰ تا حدیث است. این را بنده دارم می گویم، نجاشی نوشته این را. چرا این اختلاف پیدا شده؟ این هم روشن نیست. دقت می کنید؟ یک مثال دیگر حالا چون بحث اینجا بود، یک مثال دیگر از کتاب علی بن جعفر فردا می زنم، دیگر از بحث خارج شدیم، یک کم بیشتر خارج بشویم.